

مدیریت بین الملل اسلامی حج در اندیشه آل احمد

سید محسن موسوی*

کیوهرث رجبی*

چکیده

«خسی در میقات»، سفرنامه حج جلال آل احمد، نویسنده معاصر ایرانی است. وی در این کتاب، به جزئیات حالات روحانی و معنوی سفر مقدس حج، با نگاهی دقیق و محققانه به بررسی و کاوش در مناسبات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی سرزمین وحی پرداخته و دریافت‌های خویش را از مشاهده اوضاع عربستان به صورت سفرنامه تدوین کرده است. در این نوشتار که با روش توصیفی - تحلیلی سامان یافته، مشخص می‌شود که آل احمد با مشاهده نابسامانی‌های اداره امور حج، این مقوله را نتیجه سوء مدیریت نظام حاکم بر عربستان دانسته و در اندیشه وی، هرگونه اصلاح و پیشرفت اداره حج، منوط به مدیریت بین المللی - اسلامی این مراسم می‌باشد. آل احمد، اداره امور حج با مدیریت دستگاه وهابیت و نظام سعودی را نوعی بدویت موتوریزه می‌داند که نه تنها ناظر به هیچ پیشرفت و سعادت برای جامعه اسلامی نیست، بلکه آن را عاملی می‌داند جهت استیلا هر چه بیشتر نظام سلطه و کمپانی‌های استعماری غرب. او حج را فرصتی گرانبها جهت پیشرفت و تعالی امت اسلام و تحقق آرمان امت واحده اسلامی می‌داند که در سایه خلع ید خاندان آل سعود از اداره امور حج و مدیریت بین المللی - اسلامی امکان پذیر خواهد بود.

کلید واژه: جلال آل احمد، حج، مدیریت بین المللی، مدیریت اسلامی، آل سعود.

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران؛ m.musavi@umz.ac.ir

* دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآنی دانشگاه علوم و معارف قرآن - کرمانشاه؛ saeedrajaby12@yahoo.com

مقدمه

بنابر نص صریح قرآن کریم (آل عمران: ۹۶) خانه کعبه کهن ترین معبد الهی و نخستین جایگاهی است که برای پرستش خدای یکتا ساخته شد؛ خانه‌ای پربرکت و امن که مرکز اجتماع یکتاپرستان و مکانی برای وحدت و یکپارچگی آحاد انسان‌ها است. همه ساله، در موسم خاصی از سال قمری، اجتماع کثیری از عموم مسلمان پهنه گیتی، جهت انجام فریضه حیات بخش حج عازم سرزمین وحی (حجاز) می‌شوند تا یکی از مهم‌ترین فرایض دینی خویش را انجام دهند. حج در نزد پیشوایان دین از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و در اهمیت این فریضه الهی، روایات فراوانی نقل شده است. برای نمونه، امیر مؤمنان، علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«خدا را، خدا را، درباره پروردگارتان. آنجا را خالی نگذارید که اگر خانه خدا ترک شود، از عذاب خدا مهلت نیابید.» (نهج البلاغه، نامه ۴۷)

و در اهمیت آن، همین بس که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«اگر مردم حج را واگذارند و تعطیلش کنند، بر امام واجب است که مردم را چه بخواهند و چه نخواهند، به حج وادارد؛ زیرا که این خانه فقط به همین منظور برپا شده است.» (بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۸).

در این فرصت، مسلمانان سراسر جهان، جدا از سیر و سلوک روحانی و معنوی خویش، می‌توانند با مسلمین دیگر کشورها آشنا شده و به تبادل آرا و اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی جوامع خویش بپردازند. در این سفر ملکوتی روح برادری و همبستگی در مسلمین تقویت می‌شود که این مهم می‌تواند بستری باشد برای تحقق آرمان وحدت امت اسلامی؛ آرمانی که همواره مورد نظر شارع مقدس و پیامبر عظیم‌الشأن اسلام و معصومین علیهم السلام بوده است. در طی ادوار مختلف تاریخ اسلام، اندیشمندان و صاحبان ذوقی بوده‌اند که دست‌آوردهای این سفر روحانی و معنوی را در قالب جملات ریخته و به عنوان یادگاری برای دیگر انسان‌ها به صورت مکتوب برجا گذاشته‌اند. سفرنامه ناصر خسرو، ابن بطوطه و... نمونه‌هایی است از این دست.

در دوران معاصر نیز آثار بسیاری در این زمینه به رشته نگارش درآمده، که برای نمونه می‌توان به کتاب خسی در میقات سفرنامه حج نویسنده برجسته معاصر، جلال آل احمد، اشاره کرد. این کتاب که یکی از چهار سفرنامه جلال آل احمد است، مجموعه‌ای است از دیده‌ها، شنیده‌ها و تجربه‌های شخصی آل احمد در سفر حجی که در سال ۱۳۴۳ شمسی انجام شده است. بنا بر نظر برادرش شمس آل احمد، جلال قصد داشته سفرنامه‌های

خارجی اش را با نام «چهار کعبه» به چاپ بسپارد. شمس آل احمد در مقدمه‌ای که بر کتاب «سفر به ولایت عزرائیل» نگاشته، درباره این موضوع می‌گوید: «احتمال می‌دهم منظور او از نام چهار کعبه، عبارت باشد از:

- کعبه نخست: مکه، زیارتگاه مسلمانان؛
- کعبه دوم: بیت المقدس، زیارتگاه مشترک مسلمانان، مسیحیان و یهود؛
- کعبه سوم: فرنگ و ینگه دنیا، زیارتگاه هرهری مذهب‌های غرب زده؛
- کعبه چهارم: روسیه شوروی، زیارتگاه چپ‌های استالینی. (آل احمد، سفر به ولایت عزرائیل، ص ۴).

با توجه به تاریخ حیات جلال آل احمد، در میان سفرنامه‌های وی، سفرنامه حج و سفرنامه اسرائیل از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. جلال، این سفرها را در سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد، در داخل کشور و شکست اعراب از اسرائیل در صحنه بین‌المللی انجام داده و با توجه به روحیات و اندیشه‌های وی، می‌توان گفت که جلال در این سفرها نه فقط به عنوان یک توریست و یا نه فقط به عنوان یک زائری که تنها به قصد انجام مناسک معنوی آمده باشد، راهی این سفرها شده است، بلکه در واقع به دنبال کشف و ساماندهی یک سری از اندیشه‌هایی است که بعد از بازگشتش به اصالت و اسلام، در روح و روان وی دوباره جوانه زده است. سفر حج او در برهه‌ای از حیات وی رقم می‌خورد که وی در زندگی شخصی خویش فراز و فرودهای بسیاری را پشت سر گذاشته است. او در نخستین روزهای سال ۱۳۴۳ همراه جمع زیادی از اقوام خویش، که بیشتر روحانی‌زاده و برخاسته از بافت سنتی و مذهبی جامعه ایرانی هستند، عازم سفر معنوی حج می‌شود. خود جلال نیز به گونه‌ای بازگشتش به اصل و ریشه خویش در این سفر را دریافته و این مهم را از دید مشایعت کنندگانش چنین بیان می‌کند:

«خدا حافظی و ماچ و بوسه، و چه شادی‌های پدرقه کنندگان! خیال می‌کردند بره گم‌شده به گله بازگشته! و دوتا از دوستان با خنده معنی داری بر لب که یعنی این دیگر چه کلکی است که فلانی می‌زند! غافل از اینکه نه کلکی بود و نه گله‌ای. بلکه مفرد دیگری و آن بره گم‌شده حالا بدل به بزگری شده که می‌خواهد خودش را بیشتر گم کند». (آل احمد، خسی در میقات، ص ۱۲)

سفر حج جلال در زمانی انجام می‌شود که از قیام ۱۷ شهریور ۱۳۴۲ حدود شش ماه سپری شده و او در این سفر، چیزی فراتر از حرکت‌های سیاسی و حزبی گذشته را مشاهده می‌کند. در همین راستا شاهد آنیم که وی با ارسال نامه‌ای به حضرت امام خمینی علیه السلام در آن دوران خفقان و دیکتاتوری پهلوی، با ذکر القابی نظیر: «آیت الله» یاد کرده، گزارشی کامل از

تحولات عربستان، یمن، مراجع نجف و... خدمت امام ارسال می‌کند. (قدیانی، نه ده، ص ۴۸۳).
با توجه به تحولات سیاسی و منطقه‌ای عصر جلال و نگاه ژرف بین وی به مسائل جهان اسلام است که می‌توان اهمیت یافته‌های وی در این سفر مذهبی را دریافت. سفرنامه حج جلال، همچون دایرة المعارفی است که در آن بسیاری از حقایق تلخ و شیرین امت اسلامی در قالب خاطرات شخصی یک زائر به تصویر کشیده شده و بسیاری از نابسامانی‌های عالم اسلام را مورد نقد و بررسی قرار داده است. در این نوشتار با بررسی این سفرنامه، سعی شده است یافته‌های وی درباره مشکلات حج و چگونگی رفع این مشکلات، شناسایی شده و نظرات این نویسنده پیرامون مسائل و مشکلات سیاسی و منطقه‌ای مسلمانان در عصر وی، مورد ارزیابی قرار گیرد.

۱) شرایط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی حاکم بر سرزمین حجاز

۱-۱. عدم مشروعیت و مقبولیت عمومی خاندان آل سعود در شبه جزیره عربستان
آل احمد، در سفر به سرزمین وحی، با نگاهی ژرف و جزئی‌نگر، به بررسی و کاوش مناسبات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی حاکم بر منطقه حجاز می‌پردازد. او در این سفر از همه وقت خود استفاده کرده و در هر فرصتی که از اعمال و مناسک مذهبی فارغ می‌شود، در میان اقشار مختلف جامعه ساکن در منطقه شبه جزیره حضور یافته، مشاهدات و برداشت‌های خود را ثبت کرده، سپس به بررسی و تحلیل آنها می‌پردازد. آل احمد با تجزیه و تحلیل بسیاری از مناسبات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مردم، در موارد زیادی به دریافت‌های تازه و نویی می‌رسد؛ از جمله مهم‌ترین این دریافت‌ها می‌توان به عدم مقبولیت و مشروعیت عمومی دستگاه حکومتی آل سعود، همچنین وضعیت اسفناک آگاهی عمومی ساکنان عربستان نسبت به بسیاری از مسائل و مناسبات جهان اسلام نام برد. آل احمد در این سفر، در لابلای مرادفات خود با ساکنان عربستان، شیفتگی و سرسپردگی اقشار تحصیل کرده آنان به ناسیونالیسم عربی و غفلت کامل آنان از عوام‌فریبی‌های امثال جمال عبدالناصر را درمی‌یابد و این وضعیت را نتیجه بی‌لیاقتی و سرسپردگی حاکم عرب می‌داند. برای نمونه جلال در یکی از گردش‌های خود در شهر مدینه، با تعدادی از جوانان دانش‌آموز ساکن مدینه آشنا شده، با آنان به صحبت می‌پردازد.

جلال در این دیدار، جدای از اوضاع نابسامان نظام تعلیم و تربیت این کشور، متوجه مخالفت سرسخت مردم با خاندان سلطنتی شده و از علاقه آنان به نظام جمهوری عربی سخن می گویند. غرب زدگی و تمایلات غیرشرعی جنسی نیز از جمله مواردی است که به نظر جلال در نتیجه سیاست های غلط دستگاه حاکم وهابی در بافت فرهنگی شبه جزیره ریشه دوانده است. در نگاه آل احمد، آنان به حدی از اصل اسلام فاصله گرفته اند که حتی مذهب رسمی خویش را هم به درستی نمی شناسند:

«امروز عصر با سه تا جوان محصل آشنا شدم. در یک بستنی فروشی توی خیابان شارع العینیه. مقابل باب السلام. کلاس سوم و چهارم دبیرستان. از اهالی عرعر. «فی حدود الشمالی مملکة عربیة السعودیه»؛ آن جایی که لوله های نفت عراق به سمت سوریه و لبنان ازش می گذرد. مدرسه شان، تنها مدرسه متوسطه شهری دوهزار نفری که سال دومش را بسته اند و آورده اند به مدینه و سومش رفته به دمام؛ چون معلم های مصری رفته اند و جایشان را معلم های سوریه ای و لبنانی نتوانسته اند پرکنند... سربحث باز شد. این طور که می گفتند ملت با «الملك المعظم» سخت مخالف است و طرفدار جمهوری است و ناصر را می پرستد. جوان هایی بودند شوق زده ملیت عربی و قدرت آینده اش و نازنده به عکس هایی که زیر بغل شان بود در مجله های مصور و غرب زده مصری. از زن های لخت و نمایش مد و گیلان به سلامتی هم برداشتن در مجالس قاهره و بیروت و تانک های مصری و زن های تفنگ به دوش... به این فکر بودم که پس حق دارند اعراب سعودی که گویا در ولایت شان لواط بیش از همه جای عالم است. از وقتی که از تهران آمده ام جز تک و توک زن نامستور ندیده ام و جز تک و توک تر زیبایی زنانه. آن سه جوان سخت تر و تمیز بودند و سخت خوش می خندیدند و در کلام یکی شان زنگی بود از لوندی زنانه ای و همه شان عجب ناصر پرست بودند؛ یعنی تمامی اهالی سعودی چنین اند؟ یا تنها همین تحصیل کرده ها؟ ولی جالب این بود که هیچ کدام شان نمی دانستند چه مذهبی دارند! وقتی پرسیدم حنفی هستید یا مالکی یا چه چیز دیگر؟ اول درماندند و بعد فکری کردند و یکی شان گفت: حنبلی، ولی داد می زد که پرت می گوید؛ یعنی که شیوع هرهری مآبی در همه جا! و چه آرزویی داشتند برای معلم های آمریکایی که شرکت آرامکو وعده کرده برای شان بفرستد و حتم داشتند تا سه سال دیگر ناصر اسرائیل را خواهد خورد و اسرائیلی ها را به دریا خواهد ریخت.» (آل احمد، خسی در میقات، ص ۴۶).

مخالفت با حکومت و غرب زدگی تنها در قشر تحصیل کرده خلاصه نمی شود، بلکه آل احمد در دیداری دیگر با یکی از ساکنان بومی مدینه، نه تنها وی را مخالف دستگاه وهابیت و حکومت آل سعود یافته که حتی مخالف برگزاری مناسک حج شمرده است:

«کشیدمش به سیاست. سخت مخالف اوضاع بود و اصلاً مخالف حج! می گفت: این یک آبروریزی است و علت عقب ماندگی مملکت. نمی گذارد به هیچ کاری برسیم. عادتمان داده به دست به دهان ماندن و غیره... می دیدم که همه جا کرم از خود درختها است. خواستم متوجه قضیه نفتش کنم و رابطه ماده خام و جنس ساخته و... که دیدم کارم دیر می شود.» (همان، ص ۲۷)

آل احمد در مکه مکرمه نیز شاهد همین جوّ جمهوری خواهی عربی ساکنانش شده و این بار در مصاحبت با یک نیروی نظامی سعودی متوجه مخالفت بخشی از بدنه ارتش سعودی با دستگاه حاکم و سیستم وهابیت شده، و در باره تمایلات چپ گرایانه آنان را اینگونه می نویسد:

«بعد نشستیم پهلوی جوانک بلندقامتی که داشت اوراق پلی کپی شده اش را می خواند. در حدود درس حاضر کردن. سلامی و اجازه ای به مختصر عربی و یارو از درس خواندن به مصاحبت گریخت و انکشف که افسر است و تازه از «الخمیس» به مرخصی برگشته و این الخمیس در حدود مرز یمن و سعودی و او مأمور نمی دانم چند تا سرباز برای حفاظت مرز در مقابل «سلال». خودش از اعراب «عنیزه» و چند شعری از شعرای ایشان خواند، در قدح سلطه وهابی و حکومتشان... می گفت کمونیست است؛ (شیوعی). و از ماکیاول و مارکس و هگل اسم می برد و از «فولاد آبدیده» حرف می زد. چندی پیش، سه ماه رفته بوده مصر، به نوعی بورس نظامی و همه این اسمها و کتابها را از آنجا سوغات آورده! مختصری هم عبری می دانست که در مدرسه نظامی بهشان یاد داده بودند، که وقتی اسرائیل را گرفتند در اداره اش نمانند! مدتی دنبال لغت «عوام فریبی» گشتم. به عربی. که حالیش کنم ناصر با این قضیه اسرائیل مشغول چنین کاری است، اما لغت به دستم نیامد؛ یعنی به زبانم...، بعد گفت او تنها نیست و در ارتش خیلی ها مثل او هستند و بعد سرش را آورد دم گوشم که «به قول ناصر، اسرائیل را اول باید در قصور ملوک عرب کشت، بعد در فلسطین!» (پیشین، صص ۱۰۷-۱۰۶).

۱-۲. ماهیت غیر مشروع نظام سعودی - وهابی

آل احمد، با مشاهده اوضاع و مناسبات سیاسی - اجتماعی حاکم بر عربستان، بیشتر نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌های امور حج را متوجه مدیریت نادرست خاندان سعودی دانسته و از اساس، ماهیتی فراتر از لوله‌بانی چاه‌های نفت برای حکومت سعودی قائل نمی‌شود. در اندیشه او، حکمران واقعی سرزمین وحی، کمپانی نفتی آمریکایی «آرامکو» است که به واسطه چاه‌های نفت موجود در عربستان، مناسبات سیاسی و مذهبی این سرزمین را رقم می‌زند. خاندان آل سعود و دستگاه وهابیت در اندیشه آل احمد هیچ‌گونه اصالت اسلامی و حتی قومی نداشته و در واقع دست‌نشانده‌گانی هستند که غرب جهت استحمار امت اسلامی و غارت منابع نفتی بر منطقه شبه جزیره حاکم کرده‌اند.

وی در روزهای آخر حضورش در سرزمین وحی، درباره ماهیت خاندان وهابی

آل سعود چنین می‌نگارد:

«حکومت سعودی روی زمینه سبز پرچمش یک شمشیر گذاشته و بالاش نوشته «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و بعد به عنوان عید قربان توپ می‌اندازد و من درمانده‌ام که یعنی چه؟ تو که شمشیر زیر «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» گذاشته‌ای؛ یعنی می‌خواهی بگویی اسلام به زور شمشیر دنیا را گرفت؟ که این حرف را هم فرنگی در دهان تو گذارده و بعد در آن اسلامی که به شمشیر دنیا را گرفت، به هر صورت تو کارهای نبودی حضرت! یک قبیله وهابی، صاحب اراضی نفت خیز و حالا پرده‌دار کعبه! تو به طفیل کمپانی آرامکو، هاشمی‌ها را اخراج کردی و اکنون فقط لوله‌بان نفتی و دیگر هیچ...» (همان، ص ۱۳۴)

آل احمد با مشاهده بی‌توجهی دستگاه وهابی حاکم بر عربستان، نسبت به وضعیت اسفناک بهداشتی - درمانی سرزمین حجاز در کنار سایر نابسامانی‌های موجود در سرزمین وحی، مانند شرایط سخت ارتباطی پست و تلگراف و... از اساس ماهیت اسلامی حکومت آل سعود را زیر سوال برده و این حکومت را نوعی جاهلیت عربی می‌داند که لباس اسلام پوشیده است. او می‌گوید:

«تلگراف مستقیم میان عربستان سعودی و دیگر ممالک اسلامی نیست. تلگراف

۱. در این نوشتار جلال غرب را فرنگی می‌خواند.

حجاج عالم اسلام باید از جده برود پاریس یا لندن یا ژنو و از آنجا پخش بشود. این را می‌گویند نمونه کامل مملکت‌داری! وضعیت پست از این هم بدتر است. کاغذ هوایی از مدینه به تهران ۱۵ روزه! (بی اغراق. چند تا از کاغذهایم برای سیمین، تهران به دست خودم رسید.) اما آمریکایی‌های «آرامکو» در «ظهران» و «ریاض» حتماً بوقلمون شب ژانویه‌شان گرم‌گرم از لُس آنجلس می‌رسد!... عدد پزشکان در سراسر مملکت سعودی پانصد و ده نفر... و این برای چهار میلیون جمعیت و تازه در حضور درآمد حج؛ و درآمد صد میلیون تن نفت در سال! سر این عربیت جاهلی سلامت باد! که به اسم اسلام، در این گوشه عالم حکومت می‌کند.» (همان، ص ۶۷)

در اندیشه او اتکای بیش از حد دولت سعودی به درآمد سرشار نفتی یکی از عوامل اساسی بی‌توجهی و ضعف مدیریتی آل سعود نسبت به مقوله حج است. او پس از مشاهده وضعیت غیربهداشتی اسکان حجاج و عمره‌گذاران می‌نویسد:

«نظافت ساختمان‌ها به قدری فضاقت است که نگو... و این دولت علیه سعودی! ... سرش گویا بدجوری به آخور نفت مشغول است. همه این حجاج هم که از کثافت بترکند، سر چاهای نفت سلامت باد!» (همان، ص ۱۵)

در اندیشه آل‌احمد «نفت» در مناسبات عربستان نقش اصلی را ایفا می‌کند. از این رو، وی نفت را همچون نردبانی تصور می‌کند که خاندان آل سعود را از «عربیت چادر نشین جاهلی» به حکومتی چنین «متعصب» رسانده است.

به نظر او، اتکای خاندان سعودی به نفت از آنان حکومتی متعصب ساخته که به واسطه عصبیت پوچ و بی‌اساس خویش، امکان هرگونه تغییر و تحولی در زمینه مدیریت اماکن مقدس مسلمانان را سلب کرده و در چنبره ترسناک جمود فکری تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیرندگان آن، اسلام و به خصوص ام‌القرای عالم اسلام (مکه و مدینه) را با چالش‌هایی اساسی روبه‌رو کرده‌اند. از این رو، جلال بعد از مشاهده وضعیت اسفناک قبرستان بقیع و بی‌احترامی بی‌شرمانه دستگاه وهابیت در هدم قبور بقیع به سیاست‌های متعصبانه و غیرانسانی نظام سعودی تاخته و یادآور می‌شود که سرمایه اصلی حجاز، همین مراسم حج و زائران امت اسلامی است، که می‌تواند در سایه یک مدیریت صحیح راهبر به یک قدرت بین‌المللی و جهانی باشد، نه چاهای نفتی که هرآن، احتمال دارد تمام

شود و ته بکشد. وی می گوید:

«می‌دیدم که چهارده قرن سنت اسلامی در چنین خاکی، اکنون راهبر به چیزی نیست یا جایی. آخر مردمی هستند و معتقدند و بگیر که مرده پرستند، اما من احمق یا تو سعودی بسیار عاقل! چه حق داریم مقدسات ایشان را با خاکی یکسان کنیم که زندگی روزانه آن‌هاست؟ آن که از حقارت زندگی روزمره خود گریخته و به این‌جا آمده، می‌خواهد جلال ابدیت را در زیبایی بارگاهی مجسم ببیند و به چشم سربیند. این را تو بت پرستی بدان. اما با اساطیر چه می‌کنی؟ مگر خواننده‌ای که حتی موسی به میقات رفت تا خدا را لمس کند؟ و به چشم سر ببیند... و آن وقت تو از او باج هم می‌گیری! از همین مرد بت پرست شیعه یا حنفی یا زیدی یا بهره‌ای که به زیارت آمده و مگر تو نکیر و منکر مردمی؟ یا دعوت جدیدی آورده‌ای؟ قریش که حاجبان آن خانه بودند با سپردن رسم حج به اسلام ایمان آوردند و تو اکنون ریزه‌خوار نعمت آنانی و اگر این چاه‌های نفت ته بکشد، که تنها نردبان صعود تو بود از عربیت چادر نشین جاهلی، به حکومت متعصب، نمی‌بینی که باز محتاج این خلایق حجاجی؟ و ببینم نفت زودتر ته می‌کشد یا این ادب هر ساله حج؟ این‌ها را حتماً می‌دانی. اما نمی‌بینی که در این اجتماع هر ساله چه نطفه‌ای نهفته است برای دنیایی بودن. برای حقارت‌ها را فراموش کردن. برای جزءها را در کل‌ها فراموش کردن.» (همان، ص ۴۲)

جلال آل احمد پس از مشاهده بسیاری از این ناهنجاری‌ها و با مشاهده تأثیر پذیری تمام مناسبات سیاسی - اجتماعی عربستان از کمپانی «آرامکو»، ناامید و سرخورده از هرگونه تغییر و تحول در حاکمیت شبه جزیره و مدیریت مناسک حج، برخورد نهیب می‌زند که اگر قرن‌ها پیش از وی ناصر خسرو قبادیانی از خراسان آمده بود تا در حوزه اقتدار خلافت عباسیان، اثر فاطمیان را بجوید و تحول و تغییری در حوزه نفوذ آنان ایجاد کند، اکنون تو برای چه آمده‌ای؟

«نمی‌دانم چرا یاد آن داعی قبادیانی افتادم، آن بزرگترین برادر، که از حوزه اقتدار خلافت بغداد به اینجا آمده بود تا اثر فاطمیان را بجوید و اسماعیلیان را و برمی‌گشت تا در گوشه‌ای از آن حوزه اقتدار، تخم قیامی بکارد و زیر جل بساط آن خلافت را دست کم در خراسان بروفد. و اما تو، این برادر کهنترین، تو به چه کار آمده‌ای؟ تا در حوزه اقتدار «آرامکو» الباقی یک سنت را بجویی.» (همان، ص ۱۷۱)

۲) بی مسولیتی و سوء مدیریت نظام سعودی در اداره امور حج

۱-۲. وضعیت نامطلوب بهداشتی سرزمین وحی

آل احمد، نظام سعودی را فاقد هر گونه هدف گذاری، برنامه ریزی و مسئولیت پذیری در قبال اداره امر حج دانسته و موارد فراوانی از بی مسولیتی سعودی ها را یاد آور می شود. از جمله مهم ترین نمونه های بارز سوء مدیریت نظام وهابیت در اداره امور حج، وضعیت بد بهداشتی و نظافتی حجاج؛ چه در هنگام اسکان در مکه و مدینه و چه در اماکن و قوف گاهای دیگر؛ نظیر منا و عرفات است. برای نمونه، وی در اولین ساعات اقامت در عربستان متوجه وضعیت اسفناک بهداشتی اسکان حجاج شده و درباره وضعیت بهداشتی «مدینه الحاج»؛ محل اقامت و اسکان موقت حجاج در جده چنین می نویسد:

«از مدینه الحاج می گفتم. درست چهار طبقه است و ما طبقه سومیم. نظافت ساختمان به قدری فضاحت است که نگو. سوراخ تمام مستراح ها گرفته (ده تاشان را معاینه کردم)؛ و روشویی ها بی آب و دوش ها هم... صبح که رسیدیم آب داشت، ولی از بعد از ظهر ته کشید و هجوم مردم. و کثافت و پوست میوه همه جا ریخته...» (همان، ص ۱۵).

آل احمد بارها در مکان های متعددی شاهد این وضعیت ناهنجار و آزار دهنده نظافتی و بهداشتی سرزمین وحی در سایه مدیریت ناصحیح آل سعود بوده و بارها از این وضعیت می نالد. برای نمونه در مورد وضعیت بهداشتی و نظافتی یکی از اقامتگاه های اطراف مدینه می نویسد:

«به خلای عمومی شان هم سر زدم. صد رحمت به خلای مسجد شاه در بیست سال پیش! چه خاکی و چه گرمایی و چه کثافتی! و حضرات چه خوشحال! که آمده اند و در «باغ» سکونت کرده اند!» (همان، ص ۴۵).

در اقامتگاه های مکه مکرمه نیز کمبود آب برای طهارت و غسل، یکی از اساسی ترین مشکلاتی است که در نگاه آل احمد، حجاج با آن دست و پنجه نرم می کنند:

«مهم تر از همه، باز بی آب ماندن لوله هاست. با الزام غسل برای احرام و از این قبیل... به محض اینکه وجود آب لازم می شود، از آب خبری نیست. عین جن و بسم الله. خانه مثلاً لوله کشی هم دارد. اما این همه مردم در آن واحد چه می توانند بکنند. با چهارتا شیر آب؟» (همان، ص ۱۱۳).

در مورد وقوف در عرفات نیز می نویسد:

«مفترضترین قضیه، وضع مستراح‌هاست. برای هر چهارصد نفر، یک حفاظ کوچک پارچه‌ای بر بالای چاله‌ای. همان در ماسه کنده و جا فقط برای یک نفر. وقتی بنشیننی زانوهایت می خورد به دو طرف و درست بیخ گوش حجاج. درست است که در حج مردم را به بدویت خوانده‌اند و به زندگی بیابانی، و زیر چادر؛ اما وقتی به جای شتر، «جت» و «شورلت» زیر پای حاجی است؛ باید فکر مستراحش هم بود. می شود گله به گله مستراح‌های بزرگ ساخت برای همیشه. با آب و جاروی مرتب که حجاج چنین صفی پشت در مستراح‌ها نبندند و چنین در ملاً عام به خلوت نروند.» (همان، ص ۱۲۰).

چنان که منا نیز همین گونه است:

«و خلای اینجا چه فضاحتی است. چاله‌ای است سیمانی، با پنج تا چاهک و تیغه‌ای حد فاصل آنها و درها، چوبی و تقّ و لق. و صبح تا شام، پشت درشان صف بسته. و چه بویی در فضا! پنج تا خلا برای پنج گروه صد نفری!» (همان، ص ۱۳۸)

آل احمد بالأخره از این همه سهل‌انگاری و بی‌مسئولیتی در قبال مسائل بهداشتی به ستوه آمده، نهیب می زند که این وضعیت ناهنجار بهداشتی سبب تغییر دیدگاه سایر ملت‌ها نسبت به مسلمانان و کل ماهیت اسلام می شود:

«بغل کوه صفا - بیرون خانه خدا - یک خلای زیرزمینی بزرگ ساخته‌اند. تازگی که رفتم به تماشا، چه عفونتی و چه شلوغی! و نه یک ذره تهویه. نه حتی یک پنجره. به راحتی می شده است یک تهویه بگذارند؛ اما کی به فکر این حرف‌ها است؟... و حیف از این قبله مسلمین که هیچ کس به فکر نظافت اطرافش نیست.

اگر بشود نظافت عالم اسلام را به ملاک نظافت این مکه، به خصوص در ایام حج بسنجیم که زهی نامسلمانی! این همه احکام طهارت و نجاست ناظر بر چنین کثافتی است که در آن کوچه‌ها می بینی. اما آخر تا کی؟ پس از هزار و چهارصد سال و با این همه وسایل مدرن برای لوله‌کشی و فاضلاب و نظافت، در مکه کهن، انگار می کنی هنوز در محله جهوده‌های اصفهانی» (همان، صص ۱۵۸-۱۵۷)

۲-۲. ناتوانی آل سعود در تهیه آب شرب حجاج

آل احمد، مشکلات بهداشتی اماکن مقدس اسلامی را به موارد یاد شده، خلاصه نمی‌کند. او دستگاه حاکمه سعودی را، حتی در قبال آب شرب زائران مشاهد شریفه که از پیش پا افتاده‌ترین امکانات چنین مراسم بزرگی برخوردار نیست، ناتوان می‌داند و در زمینه آب شرب مسجد النبی می‌نویسد:

«گله به گله پای ستون‌های مسجد، سینی مستطیلی از آهن سفید گذاشته، پر از کوزه‌های یک جرعه‌ای، و همه خالی. و روی ظرف آهنی باطمطراق نوشته: «وقف وزارت حج و الاوقاف!» به جای ده بیست تا آب سردکن برقی که توی هر دایره دولتی هست!» (همان، ص ۵۸).

همچنین وی در این سفر مشاهده می‌کند که سعودی‌ها نه تنها موفق نشده‌اند برای تهیه آب شرب حجاج هنگام وقوفشان در منا اقدامی کنند، بلکه حتی سیستم آب‌رسانی که زبیده،^۱ همسر خلیفه عباسی هزار سال پیش طرح ریزی کرده را نیز دچار مشکل کرده‌اند:

«و امان از این دعوی سر آب که از اول صبح شروع شده! برای هر پنج - شش چادری، یک شیر آب از زمین در آمده؛ بر روی یک پایه سیمانی و بالای پز و افاده فراوان که «هدیه الملك المعظم!» در حالی که همان آب «زبیده» است که زن هارون الرشید از طائف آورده و تازه همین تک شیرها در اختیار کامل آب‌فروش‌ها. و چه بزن بزنی! تا چشم به هم می‌زنی ریخته‌اند به جان هم. با لنگ‌های تابیده و در آب زده، عین شلاق، و شَرَق و شُرُوق. و «یابن الکلب!» و الخ.» (همان، ص ۱۲۰).

۱. بئر (چاه) زبیده، چاهی است در وادی عُرنه در حد غربی عرفات در شرق مکه و پشت منا که به دستور زبیده عباسی (م ۲۱۵) همسر هارون الرشید حفر شد. (نهروالی، ص ۳۳۸) احداث این چاه هنگامی رخ داد که زبیده بر آن شد تا برای حاجیان در عرفات، آب آشامیدنی فراهم کند. از این رو، با حفر قناتی آب چشمه نعمان در وادی نعمان، بین مکه و طائف را به سوی عرفات هدایت کرد. (همان، ص ۳۳۷)

هزینه عملیات آب‌رسانی از وادی نعمان به چاه زبیده، همراه هزینه احداث چشمه‌های دیگر در شرق مکه را افزون بر یک میلیون و هفتصد هزار دینار گفته‌اند. (المسعودی، ج ۴، ص ۲۲۶).

وی در ادامه می‌نویسد:

«و این آب زبیده که راستی این جا نعمتی است. اکنون سال‌هاست که نفت را از ظهران تا سوریه در لوله می‌برند، اما پس از هزار سال هنوز نتوانسته‌اند یک لوله آب درست و حسابی برای مراسم حج دست و پا کنند! لابد در دوره سعودی هم دست‌کاری‌هایی در همان مجرای آب قدیمی کرده‌اند که دم به دم بالای هر شیری یک تابلو هست که: «السبیل الملک» یا «زبیده العزیزیه السعودیه!» (همان، ص ۱۳۴).

۲-۳. ساخت و سازهای غیر اصولی پیرامون مشاهد شریفه اسلامی

آل‌احمد در آن برهه خاص از تاریخ معاصر، شاهد ساخت و سازهای غیرمسئولانه نظام سعودی بوده و این ساخت و سازهای غیر اصولی پیرامون خانه کعبه و مسجدالنبی را مولود بی‌سلیقگی و بی‌برنامگی سعودی‌ها می‌داند. از این رو، تک‌روی نظام آل‌سعود و عدم مشورت و هماهنگی آنان با سایر مسلمانان جهان در زمینه ساخت و سازهای پیرامون اماکن شریفه را مورد انتقاد قرار داده، می‌نویسد:

«در خود بنای مسجدالنبی چنان اهمالی کرده‌اند که نگو! قطعه‌های بزرگ سیمانی سیاه خامه‌ای و خرمایی را لای هم گذاشته‌اند و رفته‌اند بالا. به جای این همه سنگ سیاه زیبا که اطراف مدینه است و می‌توانسته‌اند به راحتی بتراشند و بگذارند روی بنا... و تو که امروز مأمور ساختمان چنین عظمتی بوده‌ای در مدینه، آیا به عقلت نرسیده است که از همه ممالک مسلمانان، مهندسان و معماران را به کمک بخواهی؟!» (همان، ص ۵۹).

آل‌احمد در مورد بی‌سلیقگی دستگاه وهابی در تخریب بناهای تاریخی به بهانه ساخت‌وسازهای جدید و گسترش فضای پیرامون حرمین شریفین نیز هشدار داده و بیم آن دارد در طی این روند غیرمسئولانه، در آینده‌ای نه چندان دور، خود خانه کعبه را هم از بتن بسازند:

«این طور که پیداست تا سال دیگر خود کعبه را هم از بتن خواهند ریخت. به همان سبک مسجدالنبی. نه تنها مسعای میان صفا و مروه الآن بدل شده است به یک راهروی عظیم و دو طبقه سیمانی، بلکه دور تا دور خانه دارند از نو یک شبستان چهار گوش و دو طبقه می‌سازند تا شبستان قبلی دوره عثمانی را

خراب کنند... این سنگ خارای نجیب و زیبای دم دست افتاده، و آن وقت مدام سیمان و قالب سیمانی.» (همان، ص ۸۷).

مسأله سوء مدیریت سعودی‌ها در زمینه روشنایی خانه کعبه نیز از نگاه آل‌احمد پنهان نمانده است.

وی با مشاهده چینش نامتناسب لامپ‌های پیرامون خانه کعبه، سنخیتی بین پروژکتورهای پیرامون خانه خدا با عظمت و قداست آن پیدا نمی‌کند. از این رو، مصرف‌زدگی و بی‌برنامگی سعودی‌ها را به باد انتقاد گرفته و از اینکه عالم غیب هم در سایه بی‌لیاقتی آنها به نفع کمپانی‌های غربی آلوده شده، می‌نالد:

«و دور خیابان‌ها پر از لامپ مهتابی و گلدسته‌های عظیم خانه خدا هم و خود خانه هم. وقتی خدا به این دل خوش می‌کند که برگوشه‌ای از بساط این زمین خانه‌ای داشته باشد؛ باید بداند که آن زمین روزگاری به دست حکومت سعودی خواهد افتاد و به اجبار صدور نفت در و دیوارش پر از «نئون» خواهد شد. بحث در این نیست که چراغ‌موشی جای نئون بگذارند، بلکه در این است که چرا نباید برای چنان عظمتی، نوع خاصی و شکل خاصی با طرح خاص، از لامپ به همان کمپانی‌ها سفارش بدهند و آخر تشخیصی! و نه اینکه حتی خانه خدا یک مصرف‌کننده عادی «پنسیلوانیا» این که هست یعنی عوالم غیب را به منافع کمپانی‌ها آلودن.» (همان، ص ۹۰).

۴-۲. مدیریت نامطلوب، نهادهای ناکارآمد

آل‌احمد، نهادهای سعودی درگیر در امور حج را بیشتر نهادهایی فاسد و منفعت‌طلب دانسته و آنها را فاقد صلاحیت مدیریت این امر مهم می‌شمارد. جلال با در کنار هم گذاشتن ظرفیت‌های سرزمین حجاز، منصفانه به نقد دستگاه وهابی پرداخته و از نبود تشکیلاتی منسجم برای اداره و مدیریت عادلانه امور حج گلایه می‌کند، تا جایی که وی یک جا که با مشاهده تابلوی «وزارت حج و الأوقاف» دچار حیرت شده از خود می‌پرسد: اگر این وزارتخانه نمی‌بود چی می‌شد!؟

«جای دیگر چشمم افتاد به تابلوی «وزارت الحج والأوقاف» و آن وقت این شلم شوربا! اگر وزارت نداشت چه می‌شد!؟» (همان، ص ۲۵).

وی معتقد بود که حتی اگر در نتیجه ساماندهی آنان، اندک نظمی در روند حرکت حجاج در طول روز مشاهده می‌شود، این برنامه‌ریزی فرع بر محاسبه ضرر و زیان کمپانی

اتوبوسرانی متعلق به خاندان سعودی است تا سلامتی و راحتی حجاج :

«درست است که راه بردن پانصد هزار خارجی در مدتی کمتر از یک ماه برای مملکتی که پنج - شش برابر این عده جمعیت دارد، کار ساده ای نیست، اما به هر صورت دیده می شود که برای حج هیچ نوع تشکیلاتی از قبل فراهم نیست. امر حج را رها کرده اند به درمانده ترین، بدوی ترین، تعلیمات ندیده ترین و فقیرترین لایه های اجتماعی. تنها خبری از تشکیلات، این که اتوبوس ها همه یک جورند و یک رنگ و متعلق به دو شرکت و صاحب سهام اصلی هر دو لابد الملك المعظم! جده تا مدینه چهارصد و خورده ای کیلومتر راه است. اما حتی یک خط تلفن کنار جاده نیست... انتظار کشیدن سه - چهار ساعته، برای هر چیز سخت عادی است. حجاج در دسته های بیست تا پنجاه نفری همه جا پلاسند و ما شانس آوردیم که حمله دارمان سابقه دار بوده و می گفت رشوه داده است (وچه منت ها گذارد سرمان) که چهارده نوبت زودتر حرکت مان داده است... حمله دارمان می گوید: مأموران سعودی نمی گذارند هیچ اتوبوسی از ساعت نه صبح به بعد زیر آفتاب حرکت کند. باید صبر کند تا غروب آفتاب. این هم خبر دیگری از نظم؛ اما بیشتر به خاطر اتوبوس ها. که زیر آفتاب جوش می آورند و کمپانی لطمه می بیند!» (همان، ص ۲۳ و ۲۴).

وی درباره لزوم پهن تر شدن جاده منا به مکه نیز گفته است:

«از منا تا مکه راهی نیست، ولی این بسته شدن راه ها عذابی است. هیچ کاریش هم نمی شود کرد جز گستردن جاده که سعودی ها همتش را ندارند.» (همان، ص ۱۴۷).

آل احمد مشاهده می کند که این تشکیلات حتی تاکنون از تهیه پرده خانه خدا نیز برنیامده و بعد از سال ها آن هم به خاطر درگیری با مصر زمانی که پرده را خودشان ساخته اند، ذوق زدگی و شادی بیش از حد آنان را غیرعادی می داند:

«روزنامه های عربی محل، امروز پر بود از پز و افاده، به خاطر این که پرده حرم را امسال خودشان ساخته اند و از مصری ها پذیرفته!» (همان، ص ۱۰۲).

در زمینه سوء استفاده کاروان دارها و به عبارت بهتر، همان «مطوف ها» و «صحره های» عرب نیز گلایه کرده و این گونه نهادها را بیشتر تأمین کننده منافع نامشروع مالی خودشان می داند تا راه گشای امور حجاج:

«لابد می شود کاری کرد که حاجی، چنین بنده انحصاری های متعدد نباشد که

هر کدام جوری او را می‌دوشند و در اختیار می‌گیرند و آزادیش را سلب می‌کنند. به این طریق حج شده است و سیله‌ای برای ملیونرسازی. «هواپیمایی ملی» و سهام‌دارانش در اینجا. «الملك المعظم» با «صحرة» و «شجره» و... (همان، ص ۵۰).

۳. مدیریت بین‌المللی اسلامی، راهکار اصلی نجات حج

آل‌احمد با در کنار هم گذاشتن یافته‌هایش، ادامه مدیریت ناکارآمد سعودی‌ها را به هیچ وجه به صلاح امت اسلامی نمی‌داند. وی چاره کار را تنها در مدیریت بین‌المللی اسلامی می‌داند:

«چاره‌ای نیست جز این که بگویم سعودی‌ها لیاقت اداره این مشاهد را ندارند. مدینه و مکه را باید از زیر نگین این حضرات بیرون کشید و دو شهر بین‌المللی - اسلامی اعلام کرد...» (همان، ص ۴۲).

برای این منظور، او پیشنهاد می‌دهد مجمعی از نمایندگان تمامی کشورهای اسلامی تشکیل شود و هر یک به فراخور توان خود اداره بخشی از امور حج را بر عهده بگیرند و در سایه این مدیریت نوین رفاه و امنیت اقتصادی و روانی حجاج امت اسلامی تأمین شود: «چاره‌ای نیست جز بین‌المللی کردن این مشاهد. مکه و مدینه و عرفات و منا و اداره آن‌ها را در اختیار هیأت مشترکی از نمایندگان ملل مسلمان گذاشتن و از اختیار عرب سعودی در آوردن و از محل درآمد حج مخارجش را تأمین کردن و به جای پلیس و شرطه سعودی راهنما از هر ملتی گذاشتن و جواز دادن به مراسم خاص هریک از مذاهب و باج راه را برداشتن و باغ و بوستان و منزل و سکونت‌گاه برای هر دسته‌ای ساختن.» (همان، ص ۴۵).

آل‌احمد در این سفر جدا از نابسامانی‌های مربوط به امور رفاهی و اجتماعی، در پاره‌ای موارد با وجود مزاحمت‌های نظامیان سعودی، امنیت روانی حجاج را نیز مورد تهدید دیده و در این مورد باز هم چاره کار را منحصر در همان مدیریت جهانی امور حج می‌داند:

«در قهوه‌خانه نشسته بودم که بوق و سوت ماشین‌های به سرعت گذران برخاست. خر سگه‌ای از شیوخ عرب می‌گذشت؛ با دار و دسته‌اش و شرطه‌های موتورسیکلت سوار، جلودارش و رسماً «اطرح! اطرح!» گویان؛ یعنی دور شو. کور شو؛ عین عهد بوق.» (همان، ص ۱۵۶).

«و امان از شرطه‌ها که همه جا هستند. با کلاه و نشان و هفت‌تیر. یکی‌شان سر حلقه

چاه ایستاده بود که تنها نظارت کننده بود بر گردش قرقره‌ها. با یک دست هفت تیرش را به کمر می‌پایید و با دیگری خودش را باد می‌زد... و چه می‌شد اگر بر سرچاه زمزم این انگ و نشان و سلاح را نمی‌دید و فراموش می‌کردی که آنجا هم زیر بلیت حکومتی هستی؟ حتی در حج یک دم فرصت به در رفتن از این واقعیت موهون و الزام آور نیست. بله. جز بین المللی کردن اسلامی حج و الخ...» (همان، ص ۹۶).

حج در اندیشه آل‌احمد، فرصتی گران‌بها برای اتحاد امت اسلامی و سکوی پرتاب آنها به سمت یک جامعه بزرگ پیشرفته و متمدن است که باید مدیریتی جدید ساز و کار اداره آن را به دست بگیرد:

«اگر غرب با این استعمار نوع جدیدش، این چنین بر ارابه مسیحیت می‌راند؛ چرا در این حوالی که ماییم، ارابه اسلام را چنین زنگ زده رها کرده‌ایم؟ و از خود می‌پرسیدم که برای موضع گرفتن در مقابل غرب، این مراسم حج، خود نوعی سکوی پرش نیست؟» (همان، ص ۱۰۸).

اما متأسفانه می‌بینید که هیچ‌گونه تفکر مدیریتی پشت اداره آن نیست و در واقع حج، فرصتی شده برای خرید و فروش مصنوعات کشورهای اجنبی:

«هر چیزی از هر جایی. امتعه سراسر عالم را می‌آورند این جا. شوخی که نیست. این همه آدم و چنین بازاری! شاید بشود گفت که مراسم حج یک بنجل‌آب‌کن است برای تمام کارخانه‌های عالم.» (همان، ص ۱۰۸).

از این رو باز هم پیشنهاد مدیریت بین المللی توسط کشورهای اسلامی را مطرح کرده و این مهم را تنها راه حل پیش روی امت اسلامی برای خروج از بحران مدیریت سوء نظام سعودی؛ بحرانی که از آن به بدویت موتوریزه^۱ یاد می‌کند، می‌داند:

«بحث در این نیست که در حضور این همه انتظار برای بر آمدن کوچک‌ترین حواجی روزانه، دیگر جایی برای عالم غیب و انتظارش نمی‌ماند. بحث در این است که سالی یک میلیون نفر آدم در این مراسم شرکت می‌کنند که اگر نظمی

۱. بدوی منسوب به بدو، و بادیه. مردم صحرا نشین، آن که در صحرا زندگی می‌کند (ستوده، فرهنگ متوسط دهخدا، ص ۳۷۷) و نیز به قبایل عرب ساکن بادیه، بادیه نشین صحرا (عمید، فرهنگ عمید، ص ۳۸۷) و موتوریزه؛ منسوب به موتر و وسیله‌ای که با موتور کار می‌کند (معین، فرهنگ فارسی، ص ۴۴۲۲).

می‌داشت و تسهیلاتی و آدابی و نوجویی‌ها، چه قدرتی می‌توانست باشد... به هر صورت اگر قرار است رسم حج دوام بیاورد و نه همچون ادب برده‌فروشی به طاق نسیان آداب عهد جاهلیت سپرده شود، باید به دادش رسید و چه جور؟ من دست بالا را می‌گیرم. بین‌المللی کردن اسلامی شهرهای زیارتی و اداره‌شان... هم‌چنان که اسلام با رسیدن به بغداد و ری و دمشق و اسکندریه و بخارا و آندلس شد؛ حالا هم از تمام این نقاط باید به کمک این بدویت «موتریزه» شتافت.» (همان، صص ۱۲۶-۱۲۵).

آل‌احمد در این کتاب نه فقط با قلمی تیز به واکاوی حقیقت‌های موجود پرداخته، بلکه راه‌حل‌های موجود برای برون‌رفت امت اسلامی از بحران وهابیت و سلطه نامشروع‌شان بر سرزمین وحی را نیز خاطر نشان می‌کند.

وی در هنگام مشاهده وضعیت اسفناک و ناهنجار مربوط به مراسم قربانی انزجار و ناراحتی خویش را از این وضعیت نامطلوب اعلام کرده و در جهت رفع این معضلات نکاتی پیشنهاد می‌کند که به زعم وی می‌توان با به کار بستن آنها از دل این چالش، فرصت بزرگی برای مدیریت بین‌المللی این مراسم فراهم کرد. وی پیشنهاد می‌کند به جای مدیریت ناصحیح و متکی به نفت آل سعود، با برنامه‌ریزی و مدیریت تولید و فرآوری گوشت حاصل از مراسم قربانی عید قربان، هزینه اداره قسمتی از امور حج را تأمین کنند، از این رو دربارهٔ قربانگاه و وضعیت قربانی کردن حجاج چنین می‌نگارد:

«تمام خیابان‌های منتهی شونده به مسلخ، پوشیده است از لاشه‌های ناقص و آن وقت گور کن تمام این قربانی عظیم هدر شده، یک بلدوزر قرمز رنگ که مدام گودال می‌کند. آخر چه می‌شد اگر ده تا کامیون یخچال‌دار تهیه می‌کردند و تمام این کشتار را در ساعت به جده می‌بردند (از منا تا جده صد کیلومتر راه هم نیست) و همه را در یک کشتی دو سه هزار تنی می‌انباشتند به پختن و کنسرو کردن و منجمد کردن و نمک سود کردن و برای فقرای عالم هدیه فرستادن... در حالی که دوسوم از مردم سالی یک بار هم گوشت نمی‌خورند و اصلاً چرا روی قوطی‌های چنین گوشت پرورده‌ای یک انگ نزنند، که گوشت قربانی کشتارگاه منا؟ و به صورت تبرک برای تمام مرضای مسلمانان عالم؟ یا برای این همه بیمار که از فقر غذایی می‌میرند... سعودی گرفتارتر از این‌ها است که

به این چیزها بیندیشد. چاره همه این قضایا را فقط یک بین الملل اسلامی خواهد توانست کردن و اگر نظر تنگی فرنگی را داشته باشید و حسابگریش را، بگذارید برای تان بگویم که تنها از درآمد فروش این گوشت می توان تمام مخارج اداره دو شهر مدینه و مکه را در آورد. در این مراسم، یک میلیون نفر حاجی کشتار کرده اند و هر کدام دست کم یکی. و فرض کنیم همه گوسفند و بز مردنی کشته باشند. پس هر لاشه ای یعنی بیست تا چهل کیلو گوشت. شترها را رها کنیم. این می شود در حدود بیست هزارتن گوشت و تازه پوستش و روده اش... و چه ثروتی؟! و چنین خاک خورد! و چنین تعفن زا! و چنین بیمار کننده!... و آیا می شود ترتیبی دادن برای تربیت دام مخصوص برای قربانی؟ و نسبت به تعداد حجاج هر مملکت؟ و نیز به نسبت سادگی حمل و نقل آن؟ و به به این طریق ثروت ممالک اسلامی را به خودشان برگرداندن؟ می بینید که مسایل بسیار است... رها کنم.» (همان، صص ۱۳۲-۱۳۱)

آل احمد در پیشنهادی راجع به فاصله منا تا مکه می گوید در سایه یک مدیریت بین المللی - اسلامی با حذف ماشین و مشکلات راهبندان آن، پیاده روی منا تا مکه به عنوان نمودی از قدرت عالم اسلام کلید بخورد که متأسفانه این پیشنهاد تاکنون هم جامه عمل نبوشیده است:

«این رفتن و برگشتن به منا و عرفات یک راهروی عظیم است و چه بهتر که ماشینی در کارش نباشد. ساعت مناسبی را در آخر روز انتخاب باید کرد و همه را پیاده راه انداخت. عظمتی خواهد بود. پیرها و عللها را می توان آخر دست سواره فرستاد که مزاحمتی ایجاد نکنند. راه درازی نیست و به پیاده رفتنش می ارزد. ماشین را از این راهروی مذهبی باید اخراج کرد و می توان، و کار، کار همان بین الملل اسلامی...» (همان، ص ۱۴۹).

حرف آخر آنکه:

«اگر توانستیم حج را در خور آدم قرن بیستم که نه، در خور آدم قرن چهاردهم بکنیم؛ می توان امیدوار بود که حج مرحله ای باشد و تجربه ای در زندگی افراد ملل مسلمان وگرنه حج به صورت فعلی یک بدویت موتوریزه است.» (همان، ص ۱۳۴)

نتیجه

در این نوشتار با مطالعه دریافت‌ها و مشاهدات سفر حج جلال آل احمد؛ در قالب کتاب خسی در میقات، مشخص می‌شود که وی مدیریت نظام آل سعود و دستگاه وهابیت بر اداره امور حج را ناکارآمد دانسته، و مدیریت به صورت فعلی - زمان حیات نویسنده، دهه پنجاه شمسی - را نوعی چالش برای امت اسلامی قلمداد کرده و از آن به «بدویت موتوریزه» یاد می‌کند. او چاره برون رفت از این بحران مدیریتی ناکارآمد را مدیریت نوین تحت نظر تمامی کشورهای اسلامی دانسته و معتقد است که در سایه یک مدیریت نوین بین المللی - اسلامی، حج فرصت گران‌سنگی جهت تحقق آرمان بزرگ وحدت امت اسلامی می‌باشد. او معتقد است در سایه مدیریت بین المللی - اسلامی حج، دست اجانب و بیگانگان از اداره امور اقتصادی و معنوی امت اسلامی قطع شده و مناسبات جهان اسلام توسط خود مسلمین رقم خواهد خورد.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه‌ای
۱. آل احمد، جلال، سفر به ولایت عزرائیل، تهران: انتشارات مجید، تهران ۱۳۷۲ ش.
 ۲. آل احمد، جلال، خسی در میقات، تهران: انتشارات مجید، ۱۳۸۱ ش.
 ۳. ستوده، غلامرضا، فرهنگ متوسط دهخدا، به کوشش غلامرضا ستوده، تهران: دانشگاه تهران موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۵ ش.
 ۴. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۹ ش.
 ۵. قدیانی، حسین، نه ده، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۹ ش.
 ۶. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۹ ش.
 ۷. مجلسی، محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدر أخبار الأقطاب، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوّم، ۱۴۰۳ ق.
 ۸. المسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، به کوشش اسعد داغر، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.
 ۹. الموسوی، سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه علی شیروانی؛ قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۹۰ ش.
 ۱۰. النهر والی، محمد ابن احمد، الاعلام بأعلام بیت الحرام، به کوشش علی محمد، قاهره، مکتبه الثقافة الدینیة، ۱۴۲۵ ق.